



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

پہلو

محمد محیط طباطبائی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برهان قاطع

نویسنده:

محمد محیط طباطبائی

ناشر چاپی:

ماهنامه گوهر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ برهان قاطع
۶ مشخصات کتاب
۶ برهان قاطع
۹ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

برهان قاطع

مشخصات کتاب

مؤلف: محمد محیط طباطبائی

مهرماه ۲۵۳۶، شماره مسلسل ۵۵، صفحات ۵۰۷-۵۱۰

برگرفته از: ماهنامه گوهر، سال ۵، شماره ۷

برهان قاطع

بیان خاطره ای از دیدار مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه با میرزا علی محمد باب و برهان قاطع باب و بهاء که شمشیر و ارباب بود برهان قاطع حجت و دلیل روشن و استواری است که برای اثبات امری اقامه می شود. مورد استعمال آن در علم منطق و موضوعات عقلی است. گاهی این دو کلمه در غیر مورد اصلی خود به کار می رود. مثلاً لغت نامه ای ساده و سطحی و بدون ذکر شاهد شعری و مثال مانند فرهنگ فارسی محمد حسین برهان هندی تبریزی به اعتبار تخلص مولفش که برهان بوده با افزودن صفت قاطع بی مورد بر برهان، برهان قاطع نامیده می شود. اما برهان قاطع در این مقاله مورد استعمال تازه ای دارد که دو نمونه از آن را سراغ کردیم. یک مورد آن شاید قبلاً به استحضار برخی از خوانندگان ارجمند رسیده باشد. اینک ما و شما و داستان مورد دوم برهان قاطع. پنجاه سال پیش در کوچه ناموس از خیابان فرمانفرمای قدیم یا شاپور جدید سیدی سالخورده و معمم از طبیبان قدیمی شهر هر روز صبح در مطب خانه خود از مراجعه کنندگان و بیمارانی که به او اعتماد و اعتقاد داشتند پذیرایی می کرد. نام او سید محمد علی فتوحی ملقب به ضیاء الحکما بود که تا حدود سال ۱۳۱۰ هنوز در قید حیات بود. غالب روزها بعد از فراغت از پذیرایی مریضان قدم زنان به خیابان شاهپور می آمد و در حجره کسب یکی از هم شهریان خود می نشست. گاهی با مرحوم حاجی میرزا عبدالله سبوحی واعظ معروف و مرحوم دبیر لشکر از مستوفیان قدیم متقاعد یا بازنشسته قشون با هم می نشستند و با ذکر خاطرات دوران گذشته وقت را می گذراندند. در سال ۱۳۰۹ این ضعیف هم بر آن جمع افزوده شد و در آن حوزه بیشتر جنبه مستمع آزاد داشتم. روزی یکی از حضار مجمع از مرحوم ضیاء الحکما پرسید کسی از قول شما نقل می کرد که از مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه حکیم معروف بنی عم خود داستانی راجع به «برهان قاطع» شنیده و حکایت کرده اید. خوب است ما را هم از شنیدن آن مستفیض کنید. مرحوم فتوحی از ورود در موضوع و دادن جواب خودداری کرد. سکوت و دفع الوقت ضیاء الحکما مرا برانگیخت تا روزی دیگر او را در همان محل اجتماع معهود و بی حضور یاران دیگر مورد سوال قرار دهم و به سخن درآورم و از او چنین شنیدم: در عنفوان جوانی هنگامی که در زادگاهم زواره با پدر و برادران خود به سر می بردم و در کارهای کشاورزی دستیار خانواده بودم اتفاقی برایم روی داد که از خانه و خانواده و زاد و بوم قطع علاقه کردم و به تهران آمدم و در اینجا مدتی را گمنام و بی نشان به سر می بردم تا این که روزی به خدمت بنی عم معظم خود مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه در مدرسه دارالشفای رسیدم و از ایشان یاری طلبیدم. در نتیجه ابراز محبت و بزرگواری طوق ارادت و خدمت ایشان را به گردن گرفتم. در طی چند سال پیوسته مراقب حال و وضع مرحوم جلوه در داخل و خارج مدرسه بودم. وقتی آن مرحوم از افاده و افاضه طالبان علم و حکمت فراغتی می یافت و مجالی به دست می آمد مطالبی در حدود درک و فهم من می گفت و بدین ترتیب همواره دریچه ای از کسب معرفت به روی من گشوده می شد. از قبل شنیده بودم که آن مرحوم با نقل برخی مطالب شیرین و قضایای ادبی و ذوقی گاهی پا را از حدود مسائل جدی فلسفی و کلامی فراتر نهاده و با همنشین خویش از این حیث مواسات و همدلی می کرد. اما در دوران تقرب من بدان بساط معرفت او را همواره اوقات فراغت از کار درس و بحث به تفکر در مسائل مربوط به زندگانی و درس و بحث مشغول می دیدم. از کسی

غیبت نمی کرد و به تحسین یا تقبیح اعمال و اقوال دیگران نمی پرداخت از جمله راجع به فرقه های مذهبی قدیم و جدید که در میان مردم به تبلیغ و ترویج عقاید خود مشغول بودند چیزی به زبان نمی آورد. طول مدت سکوت او از این بابت حتی در مواردی که اشاره ای از جلوه را ضروری می دیدم، در دل من عقده ای شده بود. روزی مجال مناسب یافتم و از جلوه پرسیدم شما درباره حضرات جدیدی هیچ حرف نمی زنید، در صورتی که هنگام اقامت در اصفهان برای تحصیل، با آغاز این امر معاصر و شاهد و ناظر بوده اید. مرحوم جلوه گوئی در دل خود احساس سنگینی از این بار سکوت ممتد می کرد و همین که پرسش از این طرف آغاز شد پاسخ را در ضمن نقل حکایتی افاده کرد و چنین فرمود: «وقتی سید علی محمد باب در اثر بروز وبای شدید شیراز مجال خروج از شهر را پیدا کرد و به اصفهان آمد و در عمارت منوچهر خان گرجی معتمد الدوله دور از انظار اقامت گزید معتمد الدوله حمایت خود را از سید باب دریغ نمی کرد و به نگهداری جانب او می پرداخت. روزی که استاد من (جلوه) مرحوم میرزا حسن نوری بنا به اشاره یا درخواست و یا دعوت معتمد الدوله با سید باب قرار ملاقات داشت من هم یکی از چند تن شاگردی بودم که از استاد خواستیم اجازه بدهد در خدمت او باشیم و به همراه او رفتیم و باب را در آن جا دیدیم و شاهد مذاکراتی بودیم که میان استاد ما با سید علی محمد صورت می گرفت. استاد از غوامض مسائل حکمت الهی و فلسفه اعلی سخن می گفت و سید بنا به شیوه شیخیه سخنانی مناسب با میزان اطلاع و دریافت خود جواب می داد. حکیم نوری بدون آنکه جنبه مکابره و مناقشه به مناظره یا گفتگو بدهد بعد از موضوعی به موضوعی دیگر می رفت ولی سید در جواب مکث و سکوت خود را آن قدر امتداد می داد که استاد از تعقیب مطلب خود صرف نظر کند و به موضوع دیگری پردازد. از صورت کلی گفتگوها چنین مفهوم ما شاگردان حکیم نوری شد که سید باب با مطالب و مسائل فلسفی معلوم و معروف حکمای اسلام انس خاطری ندارد و استاد ما هم نمی خواست با ذکر چنین نتیجه گیری او را آزرده خاطر سازد و مجلس را خاتمه داده بیرون آمد. شاگردان در راه مراجعت از استاد خود پرسیدند او را چگونه دیدید؟ استاد به اندیشه فرو رفت و سرانگشت سبابه خود را روی کاسه سر نهاد و گفت چه کار به او دارید؟ سید اولاد پیغمبر است او را به جدش ببخشید و دیگر چیزی بر آن نیفزود. شاگردان به اعتبار وضعی که استادشان در این پاسخ کوتاه به خود گرفت چنین دریافتند که میرزا حسن در او خستگی اعصاب شدید و تشویق حواس یافته است. اما من که جلوه بودم بعد از این مجلس دیدار، در نظر مریدان دلباخته سید در اصفهان حرمتی کسب کردم. زیرا شکل ریش و سر و صورت باب به قیافه من شباهت داشت و بدین نظر آنان که برای ایشان امکان ملاقات سید در سرای معتمد میسر نمی شد یا در نتیجه تغییر وضع سید پس از مرگ معتمد، راه وصول به مطلوب به روی ایشان بسته شده بود از مشاهده سر و صورت من در راه عبور و مرور یا حیاط مدرسه کاسه گران (بی آن که خود بدانم) لذت می بردند. این موضوع را بعد از مدتی که گذشت در اصفهان شنیدم. سالها بعد وقتی از اصفهان به تهران منتقل شدم برخی از رجال آن عصر که بر این دیدار حسن نوری استاد من با سید باب در عمارت سرپوشیده سرای معتمد الدوله آگاهی داشتند روزی در مجلسی که چند تن از شاهزادگان دانش دوست قاجاریه حاضر بودند، علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه کیفیت ملاقات مرحوم میرزا حسن را با سید باب از من پرسید من هم بدون کم و زیاد قضیه را نقل کردم. این سخن از آن مجلس به خارج راه یافت و روزی دیگر یکی از رجال نامدار عصر از من قضیه را پرسید و بر همان زمینه جواب شنید. مدتی از این اتفاق گذشت. روزی در ایوان حجره خود درون مدرسه دارالشفا نشسته بودم. شیخی که هنگام تحصیل در اصفهان یکی از طلاب علوم دینی بود و مدتی می گذشت که از حال او خبری نداشتم از راه رسید و سلام کرد. احساس کردم او گویی تقاضایی دارد او را به درون حجره بردم. وقتی داخل حجره آمد گفت: مطلبی که باید به عرض شما برسانم مفصل است و من اکنون در وضعی هستم که باید دور از انظار سخن خود را بگویم. پیش خود پنداشتم ممکن است گرفتاری خاصی داشته باشد. از مدرسه به اتفاق شیخ گلپایگانی داخل مسجد شاه شدم. او به سوی رواق شبستان روبرو رفت. من هم بی دغدغه و هراسی به دنبال او رفتم. شیخ پای یکی از ستون های میان رواق نشست. از این اصراری که درباره تغییر محل کرده بود عذر خواست. (مرحوم ضیاء الحکما نام این

شیخ را که اصلاً گلپایگانی بود بر زبان آورد که غیر از میرزا ابوالفضل بود من آن را درست به یاد نمی آوردم. گویا محمد علی بود. شیخ گفت: "از آن زمان که شما را در اصفهان دیدم و بعد غایب شدم به فرقه بابی پیوسته و با آنها همواره همکاری داشته‌ام. هم اینکه با دسته طرفداری‌ها از بایان همکارم چند شب پیش در محفل ما سخن از شما و اظهارات شما در مجلس شاهزادگان راجع به ملاقات استاد شما با نقطه اولی (باب) در پیش آمد. عقیده غالب حاضران محفل بر این بود که انتشار چنین مطلبی از ناحیه شما و به نام شما در پیش مردم عادی موجب ضرر برای پیشرفت این امر خواهد بود. قرار بر این شد که شما را قهراً ساکت کنند. کسی از میان جمع داوطلب اجرای این امر شد. من به حکم سابقه شناسایی و محبتی که از دوران طلبگی از شما دیده بودم، به رفقای خود گفتم به من مجال بدهید تا با آقای جلوه ملاقاتی بکنم و موضوع را به استحضار او برسانم تا از یک طرف حق دوستی را به جا آورده باشم و از طرف دیگر بسا که با سکوت بی سر و صدای او کلید این قفل به دست افتد. حال میل جناب عالی به سکوت ابدی و مرگ و یا قفل خاموشی بر زبان نهادن است؟ خود دانید". شیخ وضع سلوک و لحن گفتار خود را ناگهان در پای ستون مسجد عوض کرد و با تحکم گفت: خواهش دارم تا وقتی من از شبستان و حیاط مسجد به خارج نروم خود از این محلی که نشسته‌اید بر نخیزید. او رفت و من هم بعد از او بیرون آمدم از حسن اتفاق دیگر کسی تاکنون از من سوالی نکرده تا خود را به محک امتحان بزنم". مرحوم جلوه بعد از نقل این سرگذشت برای میرزا محمد علی، پسر حاجی میرزا رفیعی عم زاده اش گفته بود: در ضمن درس عبرتی از سرگذشت فخر رازی در این زمینه آموختم. ضیاء الحکما که بر آن سرگذشت آگاهی نداشت کیفیت را از جلوه می پرسد و او چنان که معلوم اهل اطلاع است بدو می گوید: «امام فخر رازی مردی حکیم و متکلم و خطیب و مناظر نیرومندی بود. به روزگار جوانی همواره در مجلس وعظ و خطابه خود از اسماعیلیه بد می گفت و آن چه را پیش از او غزالی و دیگران در این باره رشته و بافته بودند می برید و می دوخت. حسن تأثیر مجلس وعظ او برخی از متعصبان فرقه فاطمی را بر ضد او برانگیخت. روزی که در مسجد نماز (تنها) فرادی می گزارد، یکی از فدائیان اسماعیلی همین که امام به سجده رفت پیش آمد و بر پشت کمرش نشست و دم حربه تیزی را که در آستین داشت بر گردن امام فخر آشنا کرد و گفت: "اگر بعد از این یک بار دیگر این حرف‌ها را تکرار کنی با همین حربه کار تو را می سازم و تمام می کنم و اگر سکوت اختیار کنی بسا که هدایا و صلوات گرانمایی از موارد مختلف سالیانه به تو برسد". امام فخر بعد از آن خاموش شد و هر وقت مریدی از او باعث بر این که درباره اسماعیلیه خاموش است می پرسید جواب می گفت: اینان برهان قاطع دارند و منظورش از برهان قاطع حربه برنده بود و می افزود که «من همواره احساس قاطعیت برهان ایشان را می کنم (که آن تیزی دم حربه باشد)». مرحوم جلوه گفته بود این فرقه هم با چنین تمهید مقدمه‌ای داستان برهان قاطع اسماعیلیه را خواستند به روی من بکشند. ولی من هرگز این عمل ماجراجویی را برهان قاطع به حساب بلکه بر زبان هم نیاورده‌ام. میرزا تقی خان سپهر در جلد دوم از تاریخ قاجاریه صفحه ۴۳۱ این ملاقات را به تفصیل نقل کرده و نوشته است که در این جلسه می رسید محمد امام جمعه اصفهان و محمد مهدی کلباسی فقیه و میرزا حسن نوری حکیم با عده‌ای از علما به ناهار دعوت شده بودند. کلباسی درباره نحوه استنباط احکام شرعی از او سوالی کرد باب پاسخ می دهد تو در مرتبه شاگردی و دانش جویی هستی و من در مقام ذکر فواد و حق ننداری از من چنین سوالی بکنی. آنگاه میرزا حسن نوری گفته بود اگر شما به مقام ذکر و فواد رسیده‌اید به اعتقاد حکما باید هیچ چیز بر شما پنهان نباشد؟ باب گفت: چنین است و هر چه می خواهی بپرس! میرزا حسن درباره موضوع طی الارض که به چشم برهم زدنی صاحب کرامت می تواند از نقطه‌ای در شرق یا غرب جهان خود را به نقطه دور دیگر برساند و اشکالی که از نظر طبیعی در کار زمین و سکنه روی زمین ممکن است پیش آید سؤال کرد. سید به میرزا گفت جواب را بگویم یا بنویسم؟ میرزا حسن گفت به هر نحوی که دلخواه شما باشد. او قلم بر گرفت خطبه‌ای مشتمل بر حمد و نعت خدا و پیغمبر و مناجات نوشت که ربطی به موضوع سوال نوری نداشت. میرزا حسن با تذکر این معنی لب از گفتار بربست و حضار مجلس پس از صرف ناهار متفرق شدند. صورت منقول از این گفت و گو که در ناسخ محفوظ است مانند

صورت «مذاکره علمای تبریز دو سال بعد در مجل ولیعهد با سید» که در همین کتاب ضبط شده است گویا مبتنی بر گزارش رسمی بوده که مانند نامه ولیعهد منضم به توبه نامه باب نسخه آن در دفترخانه دولتی وجود داشته و مورد استفاده سپهر تاریخ نویس قرار گرفته است. انتقال این دو سند موجود از دربار به کتابخانه مجلس و کوشش در نگهداری آنها دور از چشم و دست تجاوز کار و بد اندیش، نامه و توبه نامه را حفظ کرده ولی گزارش مربوط به دیدار و گفت و گوی اصفهان شاید روزی در ضمن رسیدگی کامل به اسناد دولتی محفوظ در مخزن اسناد قصر گلستان به دست آید. به هر صورت از مقایسه این دو مجلس در ناسخ می توان به کشف گزارش مجلس سوال و جواب اصفهان مانند سوال و جواب تبریز در آینده امیدوار بود. ضمیمه - مرحوم ضیاء الحکما داستان دیگری درباره ملاقات مرحوم جلوه با سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغان داشت که یادآوری آن خالی از فایده نیست. او چنین گفت که وقتی سید جمال الدین در سفر اول خود سال ۱۳۰۳ هجری به تهران آمد و در خانه حاج محمد حسن تاجر اصفهانی توقف کرد همه رجال و اعیان دولت و علما از او دیدن می کردند. جلوه هم بی میل نبود سید را ببیند. یکی از رجال تهران وسیله این ملاقات را در خانه خود فراهم آورد و سید را با جلوه دعوت کرد و هر دو را به سرای خویش برد. من (فتوحی) آن روز را در خدمت جلوه حاضر نبودم از جلوه بعد از آنکه باز آمد پرسیدم: «سید جمال الدین را چگونه یافتید؟» گفتند «آدمی اهل اصطلاح و کتاب خوانده است ولی همه چیز در نظر او مانند وسیله ای برای اجرای مقاصد سیاسی است حتی درس و بحث و کتاب و از تعلیم و تحریر و تدریس غرض دیگری ندارد.» چند سال بعد از فوت ضیاء الحکما روزی در محضر مرحوم سید کاظم عصار استاد فلسفه سخن از سید جمال الدین می رفت. استاد داستان ملاقات و مذاکره مرحوم جلوه را با سید جمال در خانه حاج محمد کاظم ملک التجار که با دعوت او از هر دو عده ای از اهل علم وسیله معارفه فراهم کرده بودند و مرحوم میرزا محمود قمی استاد مرحوم عصار هم در آن مجلس حضور داشت و چگونگی روز ملاقات را بعداً برای عصار نقل کرده بود. برای حضار چنین حکایت کردند: مرحوم جلوه از سید جمال پرسیده بود از قراری که شنیده ایم شما در مصر تدریس آثار شیخ الرئیس را آغاز کردید، خوب است درباره چگونگی این اقدام توضیحی بفرمایید؟ سید جمال در جواب جلوه با کمال تواضع و ادب گفته بود: «وقتی به قاهره مصر رفتم سالها بود که طلاب معقول آنجا از آثار حکمای سلف بیگانه شده و به درس و بحث برخی از آثار و متأخر در منطق و کلام اکتفا کرده بودند. آن هم از روی متونی که معلم عبارات را به طور سطحی می خواند و توضیح کافی نمی داد. برای این که ذوق درس بحث و تحقیق معقولات را در طلاب مصر برانگیزم کتاب اشارات شیخ را برای درس برگزیدم و بدون مراجعه به شرح و تفصیل فوق العاده، شاگردان مستعد آنجا را با کلمات قدما و حکما آشنا می کردم. مسلم است تدریس متون و شروح مفصل آثار شیخ در آنجا هنوز زمینه مساعدی نداشت» جواب ساده و روشن سید جمال حضار را قانع کرد و دیگر راجع به کار درس و بحث گفتگویی نکردند. دریغ آمدم که خوانندگان مقاله از وقوف بر این داستان منقول از ضیاء الحکما در باب ملاقات جلوه با سید جمال بی نصیب بمانند. داستانی که مورد تأیید مرد موثقی هم چون مرحوم سید محمد کاظم عصار رحمه الله قرار گرفته است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

